

## بسم الله الرحمن الرحيم!

### آیا سازمان‌های بین‌المللی و دولتی متلاشی خواهند شد؟!

#### (ترجمه)

دولت‌های ایدئولوژیک افکار و مفاهیم خود را به عنوان قوانین و نظام برمی‌گزینند. بر این بسنده نمی‌کنند که تنها این ایدئولوژی، قوانین و مقررات اساسی که از آن سرچشمه می‌گیرد، در داخل دولت باشد؛ بلکه حتی اکثراً با توجه به واقعیت قدرت دولت ایدئولوژیک، این ایدئولوژی از جغرافیای آن فراتر می‌رود، این دولت‌ها بدین ترتیب قوانین و افکار خویش را بر مقتضای مصلحت خویش بر دیگران تحمیل می‌کنند. این مسیر طبیعی دولت‌ها، ملت‌ها و امت‌های ایدئولوژیک می‌باشد؛ به گونه‌ی مثال: دولت خلافت بیش‌تر از ده قرن دولت نخست در جهان بود، رقیب واقعی نداشت که بتواند حریف آن شود؛ حتی هر از گاهی که اگر دچار مشکلات می‌شد، بسیار به طول نمی‌انجامید، مشکلاتش حل می‌شد. بسا اوقات در میدان نبرد، دشمن بر وی غالب می‌شد؛ اما در نهایت پیروزی نهایی از آن دولت خلافت بود. از آنجایی که یک دولت ایدئولوژیک بود، قوانین خویش را بر خشک و دریا حکم فرما ساخته بود.

تا زمانی که دولت خلافت دولت برتر جهان بود، وضعیت نظم جهانی بر همین منوال ادامه داشت؛ تا این که دولت‌های استعماری بر دولت خلافت دست درازی نموده و در نتیجه آن را سرنگون، قوانین و مقررات خویش را با گسترده‌گی بر مسلمانان تحمیل ساختند. اندکی پیش از فروپاشی خلافت، نظم جهانی در دست فرانسه و انگلیس بود و یا حداقل می‌توان گفت که این دو دولت، بارزترین دولت‌ها از لحاظ موقعیت بین‌المللی بودند؛ علی‌رغم این که نمی‌توان حضور دولت‌های قدرت‌مندی؛ مانند: روسیه و آمریکا را در آن زمان نادیده گرفت.

وضعیت همچنان ادامه داشت تا این که پس از جنگ جهانی دوم برای آمریکا فرصتی ایجاد شد، تا سرنوشت نظم جهانی را در دست گیرد. آمریکا بدین منظور سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را ایجاد کرد، سازمان‌هایی که در واقع مؤسسات امریکایی بودند که در ظاهر، بین‌المللی عنوان شده بودند، اندکی پس از جنگ جهانی دوم بانک و صندوق بین‌المللی پول تأسیس و آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت در جهان ظهور کرد؛ به ویژه پس از پیمان «برتون وودز» که مقدمه‌ای برای تدوین نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا بود.

پس بعد از گذشت دو سال، آمریکا از طریق آنچه «پروژه مارشال» نامیده می‌شود، بازسازی آنچه را که در اثر جنگ در اروپا نابود شده بود، عهده دار شد؛ پروژه‌ای که در واقع برای شرکت‌های امریکایی این امکان را مهیا ساخت که در قاره اروپا دست به ویران‌گری و کلاهبرداری بزنند. بدین وسیله برای شرکت‌های امریکایی امتیازات ویژه‌ای در بازسازی داده شد و پس از آن در جریان دو سال سازمان ناتو نیز تأسیس شد.

این پنج سال واقعاً آغاز پدیدار شدن قدرت مالی، اقتصادی و نظامی آمریکا در جهان بود. نظام بین‌المللی پس از اواسط دهه پنجاه قرن گذشته به شکل جدید خود شکل گرفت و این تصادفی نیست که پس از تأسیس نظم بین‌المللی، آمریکا در جهان انقلاب‌های زیادی راه‌اندازی نماید. در الحلبه انقلاب اسپانیا، در سوریه انقلاب نظامی به رهبری حسنی الزعیم، در مصر انقلابی به رهبری عبدالناصر، در عراق انقلابی علیه مزدوران انگلیس، در ایران برای سرنگونی شاه انگلیسی‌خیزی خود را روی صحنه آورد و سپس دست به اشغال افغانستان و عراق زد. آمریکا برای مشروعیت بخشیدن به کارهایش از سازمان‌هایی که قبلاً در تأسیس و حمایت مالی آن‌ها سهم برجسته داشت، استفاده کرد؛ به طور نمونه از بانک و صندوق جهانی پول، دو بازوی اقتصادی آن، در زمینه نظامی از ناتو، از سازمان ملل و شورای امنیت برای دست‌یافتن به اهداف نظامی خود استفاده کرد، وگرنه آمریکا برای دستیابی به آنچه خود می‌خواست باید به تنهایی وارد میدان می‌شد. تمام سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، نظامی و مالی، سازمان‌ها و نهادهای امریکایی بودند و یا حداقل آمریکا در تصمیم‌گیری‌ها و تصامیم این سازمان‌ها دست‌درازی داشت.

اما آمریکا پس از متحمل شدن یک سلسله خسارات و ضربات بزرگ، شروع به عقب‌نشینی کرد. در حوزه نظامی به دلیل راه‌اندازی جنگ‌هایش در افغانستان و عراق تریلیون‌ها دلار خسارت نمود؛ طوری که از این میدان بدون سرفرازی رقت‌انگیزی نمی‌تواند بدرآید؛ زیرا زمین‌خوردگی و شکست آن در این دو سرزمین به هیچ‌کس پوشیده نمی‌باشد. در میدان اقتصادی و مالی، اقتصاد آن تعادل خویش را از دست داده است؛ خصوصاً پس از بحران گروی املاک که تا هنوز پیامدهای آن از بین نرفته است.

اما این صدمات پی‌درپی آمریکا را در واقعیتی قرار داده است که به دنبال مقصر می‌گردد؛ گاهی اوقات از عدم تعادل تجاری بین خود، چین و اروپا سخن می‌گوید؛ گاهی اوقات به خروج از سازمان تجاری جهانی تهدید می‌کند؛ سازمانی که قبل از دو و نیم دهه آن را تأسیس نموده، قوانین آن را وضع و با تفصیلات آن، آن‌ها را معیار قرار داد؛ سازمانی که بیش از 150 دولت عضو آن می‌باشند؛ بلکه حتی بر این سازمان اتهام هواداری و جانب‌داری چین را در قوانین‌اش وارد می‌کند. گاهی اوقات به بهانه این‌که اروپا از درآمد داخلی خویش جز چیزی اندکی برای ناتو نمی‌دهد، تهدید می‌کند که از حمایت‌های مالی خویش برای این سازمان کاهش می‌دهد. اگرچه کشورهای اروپای غربی سهمی را که برای کمک به بودجه ناتو پرداخت می‌کنند افزایش داده‌اند؛ مگر آمریکا هنوز هم از نحوه‌ای اداره ناتو راضی نیست.

بدین‌ترتیب آمریکا چندی پیش، برای سازمان صحت/بهداشت جهانی اتهامی را وارد ساخت که سازمان تجارت جهانی را بدان متهم کرده بود. آمریکا سازمان صحت/بهداشت جهانی را متهم می‌سازد که جانب‌دار چین و هوادار قوانین آن می‌باشد؛ چنان‌چه بدین بهانه اعلان خروج از این سازمان را کرده است. در این اواخر که شاید هم آخرین نباشد، ترامپ با سرخ‌گیری از هفت دولت برتر صنعتی (G7) صحبت می‌کند؛ چنان‌چه می‌گوید: «این دولت‌ها، دولت‌های اندک‌زمان، آنان را مورد عفو خویش قرار داده است و این‌که وی بر شراکت دولت‌های تمایل دارد که به عنوان دولت‌های دارای اقتصادهای نوظهور و درجه‌بندی شده‌اند؛ مانند: هند و کوریای جنوبی؛ همان‌طوری‌که بر شراکت روسیه نیز تمایل دارد.» درحالی‌که دولت‌های اروپایی، روسیه را در گروه (G7) مخصوصاً بعد از اشغال کریمیه و یک‌جاسازی آن به "شبه جزیره القرم" نمی‌پذیرند.

کودتای آمریکا علیه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که به وسیله آن جهان را اداره می‌نمود؛ بلکه جهان را مجبور ساخته بود که تابع قوانین آن باشد؛ مانند سازمان صحت/بهداشت جهانی که آمریکا از آن خارج شد، یا سازمان تجارت جهانی که آمریکا آن را متهم به طرف‌داری و هواداری از چین نمود و حتی سازمان ناتو که آمریکا آن را با دست خود تأسیس کرده است، دروازه را بر فروپاشی این موسسات و نهادهایی که بالای سینه‌های مردم نشسته و چندین ملت را در چند دهه‌ای گذشته استعمار کرده‌اند باز می‌گذارد. این فروپاشی که نشانه‌هایش در افق نمایان گشته و ترامپ آن را رهبری می‌کند؛ ممکن است مقدمه‌ای برای رنگ‌آمیزی جهان جدیدی با روابط بین‌المللی جدید باشد، آشنفتگی که اکنون آمریکا دچار آن است، باعث شده که آمریکا هوشیاری خویش را از دست داده و نداند که چه کند. ترامپ احمق گاهی تقصیر را بر دوش رقبای دموکرات خود می‌اندازد و گاهی می‌خواهد قوانین داخلی را تعدیل نماید. بارها سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را متهم قرار داده، می‌خواهد قوانین جهان را تعدیل نماید؛ درحالی‌که وی و حزب‌اش بدون کدام درایت و بینش گام بر می‌دارند. فکر نمی‌کنم آمریکا موفق به رنگ‌آمیزی جهان جدیدی شده و قوانین خود را مانند گذشته بر آن تحمیل کند. اتحادیه اروپا یک اتحادیه تقریباً صلیبی می‌باشد و آمریکا در پشت آن ایستاد؛ بلکه از آن به عنوان یک اتحادیه دفاع کرد و انگلیس نیز بخشی از آن بود؛ سپس ترامپ احمق روی صحنه آمد و باعث شد تا انگلیس از طریق یک فراندوم از اتحادیه اعلام خروج کند. ترامپ ترجیح داد تا با کشورهای اروپایی به گونه‌ای فردی تعامل کند؛ حتی با صراحت اعلان کرد که وی از متلاشی شدن اتحادیه حمایت می‌کند و با نیرنگ و فریب، دولت‌های اروپایی را تشویق نمود که به سان انگلیس از اتحادیه خارج شوند.

هرگونه خلایی که توسط آمریکا یا به طور طبیعی ایجاد شود، فقط این خلاء توسط دولتی پر می‌شود که از جنس قوانین و مقررات سرمایه‌داری نباشد. نظام مالی و اقتصادی که ده‌ها ده‌ها سال دنیا را در گرو مقیاس‌های خود قرار داده بود، اینک در حال فروپاشی می‌باشد.

آزادی اقتصادی که ستون آن این شعار (بگذارید راه بروید، بگذارید که بگذرد) بوده و خود ستون آزادی در نظام سرمایه‌داری است، ناکامی آن بر همه‌گان ثابت است. دولت‌ها به ویژه آمریکا در بازارها مداخله کرده، آن‌ها را طبق منافع خود می‌چرخاند؛ تیوری که مکتب "شیکاگو" مشتاق تطبیق آن است و آنچه که به نام تیوری "نیولیبرال" عنوان می‌شود و در مکتب "کنز" انقلابی ایجاد نموده است؛ بلکه در تفاوت با آن، مخالف مداخله در بازارها می‌باشد، اکنون شکست آن ثابت شده، حداقل از دیدگاه عملی به یک نظریه‌ای که زمانش گذشته تبدیل شده است؛ زیرا دولت‌ها چاره‌ای ندارند؛ جز این‌که باید در مسیر اقتصاد مداخله کرده و گیربوندهای آن را کنترل کنند؛ چون در غیراین‌صورت، به دولت‌های شکست‌خورده تبدیل خواهند شد؛ زیرا در این دولت‌ها ثروتمندان فقیران را استثمار کرده می‌بلعند.

خلاصه سخن: ایدئولوژی سرمایه‌داری که امریکا در راس هرم آن قرار دارد، دیگر نمی‌تواند در برابرش متعهد و از آن حمایت کند؛ به این معنی که دیگر زمان‌اش به پایان رسیده است و تنها نظام جدید فقط اسلام و نظام‌هایش می‌باشد و بس. نظام اسلام بر حل مشکلات به طور کامل توانمند بوده و ملکیت‌های سه‌گانه را به رسمیت می‌شناسد "ملکیت فردی، دولتی و ملکیت تبعه دولت؛ چیزی که به نام ملکیت عامه خوانده می‌شود." بدون این ملکیت‌های سه‌گانه اقتصاد و تیوری‌های توزیع پول و حتی نظام سرمایه‌داری در مجموع، در معرض یک مضحکه اجتناب‌ناپذیر قرار خواهند گرفت و تیوری‌های کهنه و مدرن دیگر موفق به بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری نخواهند شد. معالجه مشکل جهان فقط در گرو یک دولت جدیدی است که حامل یک ایدئولوژی جدید باشد؛ دولتی که جز دولت خلافت نیست؛ زیرا دولت خلافت تنها دولتی است که می‌تواند قوانینی را تطبیق کند که موجب سعادت و خوش‌بختی بشر شده و آن را از فساد قوانین و مقررات سرمایه‌داری نجات دهد و جهان را از نو رنگ‌آمیزی کند. پس از آن‌که دنیا عدالت اسلام و کارایی نظام‌هایش را مشاهده کند؛ در آن زمان است که بشر آغوش خویش را برای استقبال از مشعل نور و فانوس خیر باز خواهد کرد.

**نویسنده: استاد خالد الأشقر (أبوالمعتز بالله)**

**مترجم: علی مطمئن**

**16 شوال 1441 ه.ق.**

**7 جون 2020 م.**